

دانشجویان عزیز با عرض سلام و وقت به خیر و با آرزوی شادی و سلامتی برای شما و خانواده محترم

بحث رشد کودک در سن ۲ تا ۶ سالگی را با رشد هیجانی ادامه می دهیم:

رشد هیجانی

خشم: در این سن، (۲ تا ۶ سالگی) خشم زمانی بیشتر دیده می شود که کودک خسته یا گرسنه باشد یا با مداخله بیش از اندازه بزرگترها روبه رو شود.

ترس: در اوایل کودکی (۲ تا ۶ سالگی)، کودکان به علت رو به رو شدن با موقعیت های بسیاری که بیشتر آنها نیز تازگی دارد و نیز به دلیل قوه تخیل فعال، ممکن است ترس های زیادی داشته باشند، اینکه آیا کودک از چیزی می ترسد یا با آن به طور طبیعی روبه رو می شود، به مقدار زیادی به واکنش های بزرگترها در موقعیت های مختلف بستگی دارد. در ۳، ۴، ۵ سالگی ترس های طبیعی و شایع عبارت است از، ترس از تاریکی، رعد و برق، برخی حیوانات و مرگ.

احساس امنیت: در اوایل کودکی احساس امنیت در کودک از طریق محبت کردن به او و تاییدش حاصل می شود.

حسادت: از دیگر مسائل مربوط به رشد عاطفی یا هیجانی کودک در اوایل کودکی حسادت کودک است که حسادت کودکان در این سن بسیار طبیعی است و معمولاً شدیدترین دوره حسادت کودک تا شش سالگی است.

در رشد اجتماعی - هیجانی کودکان باید مفهوم سه واژه اعتماد به نفس، خودپنداره و عزت نفس را از هم تفکیک کرد:

اعتماد به نفس: اعتماد به نفس اشاره به نظر کلی فرد از خودش دارد. یعنی باور کردن خود، باور داشتن توانایی ها و استعداد های ذاتی خود، پذیرش ضعف های فردی، برنامه ریزی برای افزایش توانایی ها و کاهش ضعف ها با اعتماد به خداوند متعال. کودکی که اعتماد به نفس بالایی دارد، خود را نه تنها یک فرد، بلکه فردی خوب می داند.

عزت نفس: عزت نفس یعنی احساس ارزشمند بودن، احساس محترم بودن و شریف بودن و احساس توانایی و کفایت.

خودپنداره: خودپنداره یعنی ارزیابی یا تصور فرد از خود و شخصیتش که امکان دارد مثبت یا منفی باشد.

ارتباط این سه واژه را این گونه می توان بیان کرد که اگر کودک اعتماد بنفیس بالایی داشته باشد این اعتماد به نفس بالا به خود پنداره مثبت منجر می شود و خود پنداره مثبت نیز به دنبالش عزت نفس خواهد داشت. از نظر روان شناسان رشد، کودک در ۶ الی ۷ سالگی عزت نفس (اجتماعی، جسمانی و تحصیلی) را می سازد. عزت نفس در اواسط کودکی (دبستان) بشکل سلسله مراتبی سازمان داده می شود. بعلاوه در این سن محتوای خودپنداره او شامل صفات شخصیتی و مقایسه های اجتماعی است. در همین زمان است که کودک مقررات اخلاقی را درونی می کند.

رشد زبانی

رشد گویایی در این دوره بسیار سریع است. یک کودک سه ساله حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کلمه، در چهار سالگی ۱۵۰۰ کلمه، در پنج سالگی حدود ۲۰۰۰ کلمه و در شش سالگی ۲۵۰۰ کلمه را می داند و می فهمد. اگر کودک به کودکان برود، خزانه لغات او از این هم غنی تر می شود.

عوامل گوناگونی در رشد گویایی کودک موثر است که از مهم ترین آنها می توان گروه همسالان، رادیو و تلویزیون، کتاب و قصه های کودکان را نام برد. ولی قبل از ورود هر عامل دیگر در رشد تکلم کودک، مادر می تواند در رشد گویایی و گسترش آن تاثیر بسیار داشته باشد.

اهمیت زبان

زبان محدودیت های توانایی و ادراک کودک را از بین می برد و آمادگی های نهفته او را افزایش می دهد. از نظر پیاژه، زبان کمک بسیار بزرگی به رشد ذهنی کودک می کند، ولی نمی تواند عامل به وجود آورنده تفکر باشد و با همه اهمیتی که در رشد ذهنی دارد، وابسته به تفکر است. در حالی که از نظر برونر، زبان عامل پیشرفت تفکر و اکتساب نگهداری ذهنی (نگهداری ذهنی یعنی به رغم ایجاد تغییر در شکل ظاهری یا وضع مکانی یک شیء اگر چیزی به آن اضافه یا چیزی از آن کاسته نشود در مقدار واقعی آن تغییری ایجاد نمی شود «تثبیت کمیّت» است).

بنجامین ورف تاثیر زبان بر اندیشه را مطرح کرد و به اتفاق ادوارد سایر فرضیه بسیار مشهور نسبت زبانی را ارائه کرد. که طبق آن، هر زبان «جهان بینی» خاصی بر گویندگان خود تحمیل می کند. با توجه به این نظریه، انسانها جهان را مطابق خطوطی که به وسیله زبان مادری شان وضع شده توصیف می کنند. ولی این نظریه، مورد انتقاد بسیاری از روانشناسان قرار گرفته است. آنچه مسلم است، پیشرفت زبان و یادگیری لغات و مفاهیم گوناگون از عوامل مؤثر در رشد شناختی است.

ولی پیچیدگی فرایندهای زبان و تفکر و ارتباط بسیار نزدیک این دو به یکدیگر، باعث شده که برخی از روانشناسان نتوانند با صراحت این مطلب را عنوان کنند که آیا رشد شناختی پیشرفته، حاصل رشد و گسترش زبان است و تفکر زبان درونی شده است به نحوی که با مجهز شدن کودک به ابزار زبان، نگهداری ذهنی نیز حاصل شود؟ یا به صورتی که پیاژه مطرح می کند، تفکر و زبان ضمن ارتباط با یکدیگر، متعلق به دو نظام متفاوتند؟ از نظر پیاژه، نگهداری ذهنی، حاصل رشد منطق است و زبان قادر نیست آن را به وجود آورد.

محتوای سخن گویی

سخن گویی کودک از نظر محتوا به دو صورت است : الف- تکلم خودمدار ب- تکلم اجتماعی شده

الف- سخن گویی خودمدار: کودک از صحبت کردن درباره خود لذت می برد و از آن برای کسب لذت استفاده می کند. و کمتر آن را وسیله ای برای ایجاد ارتباط با دیگران قرار می دهد. ولی به هر حال کودک از واکنش مناسب دیگران نسبت به صحبت کردن خود آگاه می شود و این آگاهی در رشد تکلم او تأثیر بسزایی دارد. تفکر و تکلم خودمدار کودکان در این مرحله، نه تنها ناشی از تعبیر و تفسیر شخصی آنها از کلمات است. بلکه ناشی از عدم توانایی آنها در تفکر به بیش از یک مورد در یک لحظه نیز هست.

ب- سخن گویی اجتماعی شده: تکلم اجتماعی شده زمانی بوجود می آید که کودک می تواند برداشتهای ذهنی خود را بیان کند. و علاوه بر آن، دیدگاههای دیگران را نیز به حساب آورده و به آن توجه کند. به این ترتیب، کودک بمرور می تواند، به تبادل افکار با دیگران بپردازد. تغییر تکلم خودمدار به تکلم اجتماعی شده، با سن کودک ارتباط چندانی ندارد، بلکه در این زمینه شخصیت کودک نقش تعیین کننده دارد. معمولاً هرچه گروه همسالان وسیع تر باشد، تکلم خودمدار کودک نیز کمتر می شود.

هویت جنسی و نقش یابی جنسیتی

هویت جنسی ابعاد زیست شناختی مرد یا زن بودن است و نقش های جنسیتی انتظارات اجتماعی را در بر می گیرد که تعیین کننده چگونگی تفکر، عمل و احساس مردان و زنان هستند. نقش یابی جنسیتی از سالهای پیش دبستانی در حال شکل گیری است. کودک در ۳ سالگی انتظارات جامعه از زنان و مردان و در ۴ الی ۵ سالگی مشاغل قالبی برای مردان و زنان را می شناسد.

«ثبات جنسیت: مفهوم ثبات جنسیت به مرحله شناختی رشد کودکان اشاره دارد که آنها می فهمند جنسیت آنها (به معنی جنس بیولوژیک آنها) ثابت است و با گذشت زمان نمی تواند تغییر کند. این نظریه که توسط کوهلبرگ (کلبرگ) ارائه شده است ریشه در تئوری رشد شناختی روانشناس فرانسوی ژان پیاژه دارد و اولین بار در سال ۱۹۶۶ مطرح شد. کوهلبرگ اظهار داشت که مهمترین جنبه رشد هویت جنسیتی رشد شناختی کودک است این الگوی رشد شناختی بین سنین دو تا هفت سالگی اتفاق می افتد، در این مدت کودکان رشد می کنند تا درک کنند که جنسیت آنها قابل تغییر نیست.» (منبع موسسه سلامت مغز دانا)

آگاهی کودک از نقش جنس خود به صورت ایفای نقش پدر (در مورد پسرها) و نقش مادر (در مورد دخترها) که در بازیهای کودکان این گروه سنی ظاهر می شود، بستگی زیادی به ارتباط کودک با بزرگسال دارد. هرچه محبت و صمیمیت پدر یا مادر نسبت به کودک بیشتر باشد، زمینه همانند سازی مناسب با والدین نیز بیشتر خواهد شد.